

## شیخ علی حزین و شیوه سخنوری وی

سید عین الحسن\*

پری رخان بنارس هزار رنگارنگ پی پرستش مهدیو چون کنند آهنگ  
به گنگ غسل کنند و به سنگ پاملند زهی شرافت سنگ و زهی لطافت گنگ<sup>۱</sup>  
شیخ علی حزین یا حزین لاهیجی یکی از فضلالی نامور شهر بنارس است که امواج  
رود گنگ را با حلاوت شعری خود خوش خرامی بخشیده است. اهالی بنارس در تمام  
ادوار تاریخ در هر گوشه و کنار جهان به احترام یاد شده‌اند. میرزا غالب در انتهای  
جوانیش وقتی وارد این شهر گردید، در آن موقع ابتدای جوانی خود را به یاد می‌آورد.<sup>۲</sup>  
زین‌العابدین شیروانی در بستان سیاحت درباره این شهر چنین اظهارنظر می‌فرماید:  
«شهریست خلد قرین و مدینه‌ای است دل نشین از اقلیم دوم و هوایش گرم و آبش از  
چاه، بعضی از رود؛ الحق مقام محمود است»<sup>۳</sup>.

بنارس را عجب آب و هوایی است برای عشق بازی طرفه جایی است<sup>۴</sup>

\*

بنارس بوستان بی‌خزان است تعالی الله بهشت جاودان است<sup>۵</sup>  
(شکرناات نادر)

\*

---

\* رئیس گروه فارسی و آسیای مرکزی دانشگاه جواهرلعل نهر، دهلی نو.

۱. عشرت کرتپوری: صبح بنارس، جاوید پبلیشرز، ۱۹۶۳ م، ص ۷۱.

۲. مکتوب به نام منشی میانداد خان المخاطب به سیف الحق، المتخلص به سیاح اردوی معلی، ص ۴۲.

۳. ص. ب، ص ۴۲.

۴. بیش کشمیری، میرزا جعفر بیگ: مثنوی گنج روان.

۵. ص. ب، ص ۲۳.

تعالی الله بنارس چشم بد دور بهشت خرم و فردوس معمور  
بنارس را کسی گفتا که چین است هنوز از گنگ چینش بر جبین است<sup>۱</sup>

\*

بود فقیهی به بنارس مقیم با دل آسوده به امید بیم<sup>۲</sup>

\*

بنارس زادگان شوخند بسیار به هم گستاخ چشمک باز عیار<sup>۳</sup>

\*

می آید آن صنم ز بنارس به ملک پارس چون قند پارسی که به بنگاله می رود<sup>۴</sup>

\*

هم ایسی اهل نظر کو ثبوت حق کیلئی اگر رسول نهوتی تو صبح کافی تهی  
(جوش ملیح آبادی)

حقیقت حال هر چه باشد، اما آن معرفی بنارس که از قلم علی حزین جان گرفته  
شاید مبتنی بر حقیقت بوده است:

گاهی مگر به خاطر آیندگان رسیم ما در گذرگه و سخن ماست پایدار

شیخ علی حزین که شهر بنارس را از محضر خود بسیار غنی و معتبر ساخته است  
از اساتید بزرگ فلسفه و حکمت و کلام و یکی از شعرای توانای فارسی بوده است.  
جای بحث مقام عرفانی حزین در این مقدمه نیست. این که سلسله کلامی و عرفانی و  
صوفیانه در شعر فارسی سابقه طولانی دارد و بکارگیری این موضوع در شعر شیوه تازه  
نیست؛ ولی باید متذکر شد که آنچه از مفاهیم کلامی خاقانی، ظهیر فاریابی و عرفی  
شیرازی در شعر می آمد، در ضمن اینکه هدف واحدی را دنبال نمی کردند، با توجه  
به مقام علمی حزین از یک سو و مکتبی که حزین در آن پرورش یافته از سوی دیگر،  
ما را بر آن می دارد هر چند مجمل، به نکاتی اساسی اشاره کرده باشیم که ادراک این

۱. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: مثنوی چراغ دیر.

۲. نامعلوم.

۳. مثنوی حکمت، مخطوطه موزه سالار جنگ میوزیم - حیدرآباد.

۴. حکمت شیرازی، دکتر علی اصغر: سرزمین هند، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش.

شاعر بسیار طبیعی به نظر می‌آید و چنانکه درباره ذوق و سلیقه شاعری‌اش در سرگذشت خود ارائه می‌دهد، این امر را حتی‌الامکان روشن می‌سازد:

”روزی در منزل والد علامه مجمع از مستعدان منعقد بود. مراهم در مجلس طلبید و از هر جا سخنان در میان بود. یکی از حاضران ایوان این بیت ملاً محتشم کاشی را برخواند:

ای قامت بلند قدان در کمند تو رعنائی آفریده قد بلند تو

بعضی از حضار تحسین بلیغ نمودند. والد مرحوم فرمود که دیوان ملاً محتشم به نظر من درآمده، شاعری به آن استاد است، اما کلامش بی‌نمک است و آن مقدار از حلاوت که تدارک بی‌نمکی کند، ندارد؛ با آنکه نمک شاید که گلو سوزتر باشد از حلاوت، چنانکه از همین مطلع بلند او این معنی مستنبط تواند شد. دیگر تنها مصرع آخر درست افتاده، مصرع اول به طبع مأنوس نمی‌شود. چه قامت را در کمند افتاده گفتن با سلیقه راست نیست. اگر لفظ قامت نبودی و گفتمی «ای که بلند قدان در کمند تو» تواند این کلام پسندیده بودی. حاضران تصدیق نمودند. پس متوجه من شده، فرمود: می‌دانم که از شاعری هنوز باز نیامده‌ای، اگر توانی در این بیتی گفت بگو. همان لحظه مرا مطلعی به خاطر رسید و چون نظر ایشان باز به من افتاد و دریافتند که چیزی به خاطر رسیده، فرمود که اگر گفتمی بخوان و حجاب مکن. این مطلع را بخواندم:

فریاد از تطاول مشکین کمند تو صید از حرم کشد خم جعد بلند تو

حاضران از درآمدند و آفرینها گفتند. تا ایشان در تحسین بودند مرا بیت دیگر به خاطر رسیده برخواندم:

شد رشک طور ز آمدنت کوی عاشقان بنشین که باد خورده جانها سپند تو

در این مرتبه والد علامه نیز از جا درآمد و تحسین کرد، فرمود آنچه در شعر ملاً محتشم نیست، در این بیت هست. دیگر برخواندم:

مشکل شده است کار دل عشق و خوش دلم

شاید رسد به خاطر مشکل پسند تو

و همچنین به اندک تأملی بیت دیگر می‌گفتم تا غزل تمام خواندم. حضار گفتند که این طرز شعر بدیهه گفتن امروز مقدور نیست و والد فرمود که الحال ترا اجازت شعر

گفتن دادم، اما نه مقدار که وقت ضایع کنی؛ و قلمدانی که در سرکار خود داشت برای نوشتن این غزل مرا انعام فرمود<sup>۱</sup>.  
در حالی که شیخ یک شاعر بزرگ و عارف جلیل بود، اما بعضی از مکتوبات مستند بر خصایص حکیمانه و مجتهدانه وی دلالت می‌کنند:

”اسلوب هندی به طور طبیعی نتیجه‌گریز از ابتدالی است که در عصر تیموری بر شعر فارسی حاکم بوده است؛ و این گریز از ابتدال در ادای معانی و تصویرهای ذهنی شاعران، در شعر صائب و کلیم، به نسبت روزگارشان، از روشنی و اعتدال برخوردار است؛ و با اندکی فاصله زمانی در شعر بیدل به گونه‌ای درآمده است که امروز خواننده آگاه را نیز دچار شگفتی می‌کند“<sup>۲</sup>.

علامه شبلی نعمانی در کتاب پرارزش خود، شعرالعجم، شعر این دوره را نهایت درجه کمال شعر و شاعری می‌شمارد. او این تکامل را در ادوار شعر فارسی به تکامل تدریجی ساختن بناها در طول تاریخ تشبیه می‌کند و می‌گوید که آخرین درجه بنا علاوه بر استحکام اساس و ساختار آن، تزیینات و هنرهایی است که در ساخت آن بنا به کار می‌گیرند<sup>۳</sup>.

قصیده‌سرایی در تمام اصناف سخنوری به عنوان مشکل‌ترین صنف شناخته می‌شود. نه تنها چارچوب وزن و قافیه و ردیف، بلکه بیان و معنی سلسله‌وار بودن مهمترین شیوه قصیده است. برجستگی مطلع و جاذب بودن گریز و همچنین ایجاب مدیحه، اجزائی هستند که در ساخت یک قصیده سهم مبتکر ایفا می‌کنند. باید قبول کرد که حزین در داشتن اصول سته همیشه تا حدودی برخوردار بوده است. لازم می‌دانیم یک مقایسه مختصر بین قصیده‌سرایی حزین و چند تن از شاعران قصیده‌سرای دیگر بکنم تا حقیقت امر واضح گردد.

۱. نساخ کلکته‌ای، مولوی عبدالغفورخان بهادر: تذکرة المعاصرین، کلکته.

۲. شفیع کدکنی، دکتر محمد رضا: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، ص ۱۶.

۳. شبلی نعمانی، شمس‌العلماء محمد شبلی: شعرالعجم، ج ۳، ص ح، ط.

## حزین و خاقانی

حزین و خاقانی در تصفیة باطن با یکدیگر مشابهت بسیار نزدیکی دارند و حسن اتفاق آن است که هر دو ارادتمندان حضرت پیغمبر<sup>(ص)</sup> بوده‌اند و چه بسا به یک معنی نزدیک بوده‌اند؛ فی المثل:

مطلع خاقانی:

هر صبح سر ز گلشن سودا برآورم      وز صور آه بر فلک او را برآورم

مطلع حزین:

از چاک سینه چون جرس او را برآورم      تا شهریان عقل به صحرا برآورم

هر دو مطلع عرفانی در جای خود بی نظیراند، ولی یک صاحب نظر اعتراف خواهد کرد که خاقانی آنچه که در دو مصرع سخن می‌راند، همان موضوع را حزین در مصرع اول «از چاک سینه چون جرس او را برآورم» به اوج می‌رساند. از طرف دیگر، خاقانی فقط هنگام صبح را مؤثر می‌داند، ولی حزین خود را از اسارت وقت بیرون می‌آورد تا مفهوم درد گسترش پیدا کند.

خاقانی:

چون طلیسان چرخ مطراً شود به صبح      من رخ به آب دیده مطراً برآورم

حزین:

کشتی دلفسرده به خشکی فگنده است      این قطره را فشرده و دریا برآورم

ترکیب کلماتی که خاقانی در این بیت بکاربرده به هر حال اهمیت چشمگیری دارد، بجز تکرار کلمه «مطراً» که ناقدان از آن راضی نیستند. گذشته از این بحث، خاقانی در بیت دوم باز هم یک صبح نور را جستجو می‌کند که شاید لازم نبوده است. ولی حزین، از طرف دیگر به مناسبات لفظی و معنوی، در هر دو صورت، لطافت شعری را از دست نمی‌دهد و در عین حال قطره کوچکی را دریای پهناوری می‌سازد.

گریز خاقانی:

بر آستان کعبه مصفاً کنم ضمیر      زو نعت مصطفای مزگا برآورم

گریز حزین:

طوفان کنم ز دیده به درگاه مصطفی      دریا ز خاک یثرب و بطحا برآورم

مدح خاقانی:

در بارگاه صاحب معراج بر زمان معراج دل به جنت مأوا برآورم

مدح حزین:

خاکم سرشته است به آب ولای تو تا باشدم نفس به توآ برآورم

در بیت خاقانی کلمه «بر» تکرار شده است که بر گوش شنونده بار است. از طرف دیگر، «خاکم سرشته است به آب ولای تو» حزین را چقدر به عشق حضرت پیغمبر<sup>(ص)</sup> نزدیک می‌کند، اما خاقانی در ولای محبوبش به خیال جنت مأوا می‌افتد و شرف قبول را از دور نگاه می‌کند.

### ظهیر فاریابی و حزین

فاریابی نیز که در فن قصیده‌سرایی مهارت کامل داشته است، وقتی در مقابل حزین مهارت و چیره‌دستی او را می‌بینیم، توانایی شاعر هویدا می‌گردد. فاریابی اول آنکه یک ممدوح ناقص را انتخاب می‌کند و دوم آنکه برای طلب حاجات دنیوی بر در قزل ارسلان گدایی می‌کند؛ اما حزین مرتکب این گناه نیست و به هیچ وجه راضی نیست که کاخ اهل دنیا را بهتر از در اهل بیت حساب کند. و از همین جا است که عقیده و ایمان شاعر مطابق با هنر او سست به نظر می‌آید.

مطلع فاریابی:

شرح غم تو لذت شادی به جان دهد ذکر لب تو طعم شکر در دهان دهد

مطلع حزین:

چون شست غمزه تو گشاد کمان دهد

صید افگنی خدنگ قضا را نشان دهد

فاریابی در مطلع خود طوری که از شرح غم لذت می‌برد و از لبهای محبوب دهن خود را شیرینی می‌بخشد، نه از لحاظ ترکیب و نه به مناسبت اقتضای معانی لطیف است؛ ولی از طرف دیگر، در مطلع حزین هم ترکیب جویبار و هم معانی آبدار پیدا است. اگر مطلع حزین را به رنگ عرفانی تصور کنیم، فی الجمله، «خدنگ تیرقضا» و «صید افگنی» بر بنای عقیده شاعر و برحسب کارنامه مولای متقیان حضرت علی<sup>(ع)</sup> حقیقت را آشکار می‌کرد.

فاریابی:

نه کرسی فلک نهد اندیشه زیر پای تا بوسه بر رکاب قزل ارسلان دهد  
 سعدی شیرازی در بوستان خود از این غلو بی سابقه چنین انتقاد می کند:  
 چه حاجت کهن کرسی آسمان نهی زیر پای قزل ارسلان  
 حزین نیز در قصیده خود با عقاید فاریابی موافقت نمی کند و این طور معترض  
 می شود:

لوح از حدیث غیر نویسم نیم ظهیر تا خامه ام طراز قزل ارسلان دهد

عرفی و حزین

اتفاقاً عرفی شیرازی و علی حزین قصاید مختلف النوعی در یک بحر و وزن و قافیه  
 می سروده اند، ولی فرق بین این دو شاعر آن است که در افزایش مضامین هر دو راهی  
 جداگانه داشته اند.

عرفی:

اقبال کرم می گزد ارباب همم را همت نخورد نیشتر لا و نعم را

حزین:

پیوند بود با رگ جان خار ستم را کو گریه که شاداب کند کشت الم را  
 این قصیده عرفی در مدح سرور دو عالم<sup>(ص)</sup>، دارای ۴۷ بیت است و حزین بر  
 همین روش دو قصیده تضمین کرده است. در باب قصیده زیر حزین خود می گوید در  
 یک شب آن را به پایان رسانیده است:

پاسی به شب این نامه به انجام رساندیم

خواندیم ریاض السحر این تازه رقم را

عرفی:

ز خود گردیده بر بندی چه گویم کام جان بینی

همان کز اشتیاق دیدنش زادی همان بینی

حزین:

نظر کن در سوار صفحه ام تا گلستان بینی

گذر کن دفترم را تا بهار بی خزان بینی

عرفی:

رفتم ای غم ز در عمر شتابان رفتم

هان! شتاب ار طلبی هست ز من هان رفتم

حزین:

مژده یاران که از این منزل ویران رفتم رستم از جان گران از پی جانان رفتم  
اگر حاصل دیدگاه فوق را با بینش علمی و ادبی و با آگاهی به ادوار شعر زبان  
فارسی بسنجیم، در مورد شعر حزین به نتایجی می‌رسیم که در سخنان خان آرزو،  
ابوالکلام آزاد و شفیع کدکنی به توضیحات لازمه رسیده است. حاصل سخن آنکه،  
شعر حزین دارای وجوه گوناگون است. زیرا جایی که شاعر و معلومات او و مقام و  
مرتبه اجتماعی او، در شعر و درجه شعری او مؤثر باشد، بالاخره به هدف خود  
به خوبی رسیده است. چنانچه ابوالکلام آزاد در غبار خاطر می‌نویسد:

”شیخ علی حزین اطلاعات کامل درباره موسیقی ایرانی داشت. در هندوستان نیز  
موسیقی هندوستانی را یادگرفت. در زمانی که او در پته بود، در یک هفته دو روز را  
برای محافل موسیقی مخصوص کرده بود. ارباب کمال و هنر حاضر می‌شدند و از  
تارهای باریک موسیقی سخن می‌گفتند“<sup>۱</sup>.

و این شعر حزین نزد آزاد پسندیده‌تر است:

تا دسترسم بود، زدم چاک گریبان شرمندگی از خرقه پشمینه ندارم

گاهی بسیاری از ردیفهای قدما، به معنی دقیق، جواب نمی‌دهد؛ یعنی بی‌جا و حشو  
آمده، فقط به عنوان کلمه‌ای که وجودش برای تکمیل وزن و قرینه بودن با دیگر ردیفها  
لازم است، نه به عنوان یک کلمه که وجودش به طور مستقل مورد نیاز گوینده بوده  
است. در بسیاری از غزلهایی که به ردیف «هنوز»، شعرا گفته‌اند، اکثر این هنوزها یا  
حشو است یا با مقصود گوینده نمی‌خواند و هیچ‌کس هم این کار را مثل دیگر عیبهای  
متقدمان نقد نکرده است. فقط در رساله خان آرزو بر دیوان حزین یکی دو نکته در این  
باره آمده است که یادآوری آن بی‌مورد به نظر نمی‌رسد:

۱. ابوالکلام آزاد، احمد بن خیرالدین: غبار خاطر، چاپ ساهتیه آکادمی، دهلی‌نو، ۱۹۶۷ م، ص ۲۵۶ و ۲۸۲.



ز ترکتازی آن نازنین سوار هنوز      مرا غبار بلندست از مزار هنوز  
 مخفی نماند که یک «هنوز» در این بیت، محض برای ردیف است، مطلقاً در معنی  
 دخلی ندارد و نیز در این بیت:

صف مژگان تو گر سایه به دریا فگند

خار قلاب شود در دهن ماهی ما  
 در مصراع ثانی لفظ «ما» هیچ دخلی در معنی ندارد، بلکه مخلاً اصل مطلب است، و  
 نیز در این بیت:

لبت اکنون به فسون می برد از هوش مرا

ورنه این باده به کام دگران است که بود<sup>۱</sup>

لفظ «که بود» در اینجا دخلی در معنی بیت ندارد و زاید محض است. گاهی التزام  
 این ردیفها همچنانکه شاعران را به ایجاد کنایات و مجازهای زیبا رسانده به یاوه‌گویی  
 نیز کشانده است؛ از جمله در دیوان عثمان مختاری قصیده‌ای آمده است به مطلع:

چون گشادند بر جهان در تیغ      ملک را دستیار شد سر تیغ

خنجر ملک تیغ باشد و باز      قلم اسعدی است خنجر تیغ

معارض می گوید:

خنجر و تیغ را یکی دانم      لیک هول تو هست خنجر تیغ<sup>۲</sup>

در میان نقادان قدیم ایران و هند بعضی متوجه نقد شاعران از نظر قافیه‌ها  
 می‌شده‌اند که چرا قافیه حشو است، اما کسی قافیه را مورد نقد قرار نداده است که چرا  
 اینقدر جلو احساسات و اندیشه‌های شاعران را می‌گیرد و ایشان را وادار می‌کند که  
 سخنانی آمیخته به حشو یا غلط یا خلاف عقیده خودشان بگویند. از نمونه‌های نقد بر  
 قافیه این سخنهای خان آرزو است در حق یکی از ابیات حزین که می‌گوید:  
 خورشید را اگر نکند دیده تیرگی      داغ ترا به پرده پنهان برآورم

۱. حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزلهای او، انتشارات توس، ص ۴۷ مقدمه.

۲. مختاری غزنوی، سراج‌الدین عثمان بن احمد: دیوان عثمان مختاری، به تصحیح استاد جلال‌الدین همایی،  
 ص ۲۶۲.

«پرده پنهان» غریب عبارتی است، از پرده برآورم، تمام بود و این خود از عیوبی است که قافیه در شعر ایجاد کرده است»<sup>۱</sup>.

در سال ۱۹۷۱ میلادی به همت آقای ممتاز حسن، نسخه‌ای از دیوان حزین لاهیجی (۱۱۱۳-۱۱۸۰ ه) به صورت عکسی چاپ شده است که اصل آن نسخه ملک علی قلی واله داغستانی (۱۱۲۴-۱۱۷۰ ه) شاعر و ناقد قرن دوازدهم و شاگرد حزین بوده است و حزین خود در این نسخه اصلاحات انجام داده است. در آخر این نسخه، پس از پایان دیوان حزین، چند ورق اضافات وجود دارد که یکی از آن افزوده‌ها قطعه‌ای است در بحر طویل مانند، اما بحر طویل اصطلاحی نیست و می‌تواند، به دلایلی، نخستین تجربه عروضی آزاد در شعر فارسی به حساب آید.<sup>۲</sup>

حزین در ادبیات فارسی و عربی استاد بود. تألیفات فارسی و عربی او را تا ۳۰ مجلد شمرده‌اند که مهمترین آنها عبارتند از اصول الاخلاق، اصول المنطق، تجریدالنفس، تجویدالقرآن، تذکرة المعاصرین، تذکرة الاحوال یا تاریخ حزین که بیشتر شهرت وی به خاطر همین کتاب می‌باشد. وی طبعی لطیف و ذوقی سرشار داشت و در شعر از سبک هندی پیروی می‌کرد. در حالی که وی شاعر بسیار پسندیده اینجانب، یعنی بیدل عظیم‌آبادی را دوست نداشت، اما چون وابسته به شهر محبوب من، بنارس بوده است، حقی بر من واجب دارد که او را از جان و دل دوست داشته باشم و در ستایش او ابیاتی قرائت کنم که هم لطیف است و هم منعکس کننده زمان اوست:

دو خصم داده به هم دست و این فگار یکی	یکی تو دشمن جانی و روزگار یکی
به خون من دو زبردست هم زبان شده‌اند	نگاه مست یکی چشم می‌گسار یکی
یکی دو کرده غم را فریب وعده تو	بلای هجر یکی درد انتظار یکی
نه در دلی و نه در دیده‌ای خراب مرا	از این دو خانه نیامد ترا به کار یکی
نیم به هجر تو تنها دو همنشین دارم	دل شکسته یکی جان بیقرار یکی
به عندلیب چمن نوبت فغان نرسد	حدیث جورث اگر گویم از هزار یکی
گدا و شاه به تنهائی از جهان رفتند	درین دیار به یاری نشد دچار یکی

۱. موسیقی شعر، ص ۲-۵۵۱.

۲. دویت سخنور، ص ۷۶.

به دهر الفت و انصاف نیست یاران را یکی حریف نشاط است و سوگوار یکی  
 ز گرد حادثه میدان روزگار پُر است خدا کند که برآید ازین غبار یکی  
 ز بزم وصل حزین اینقدر خبر دارد که بیخودانه سرم داشت در کنار یکی  
 بهتر می‌دانم که در پایان این مقاله تاریخ وفات شیخ علی حزین را درج نمایم،  
 گرچه خالق این ابیات نامعلوم است ولی مقبول خاص و عام است:

به ادب در زمان زندیه اوستاد یگانه بود حزین  
 از سخن گستران نام آور هیچکس با حزین نبوده قرین  
 شیوه او ز شیوه‌هاست جدا گفته او ز گفته‌هاست گزین  
 نه من از یاد وی غمینم و بس هست تاریخ هم «حزین و غمین»

### منابع و مأخذ

۱. ابوالکلام آزاد، احمد بن خیرالدین: غبار خاطر، چاپ ساهتیه آکادمی، دهلی نو، ۱۹۶۷ م.
۲. بینش کشمیری، میرزا جعفر بیگ: مثنوی گنج روان.
۳. حکمت شیرازی، دکتر علی اصغر: سرزمین هند، تهران، ۱۳۳۷ ه.ش.
۴. شبلی نعمانی، شمس‌العلما محمد شبلی: شعرالعجم، ج ۳.
۵. شفیع کدکنی، دکتر محمد رضا: شاعر آینه‌ها (بررسی سبک هندی و شعر بیدل)، مؤسسه انتشارات آگاه، چاپ سوّم زمستان ۱۳۷۱ ه.ش.
۶. عشرت کرتپوری: صبح بنارس، جاوید پبلیشرز، ۱۹۶۳ م.
۷. غالب دهلوی، میرزا اسدالله خان: مثنوی چراغ دیر.
۸. مختاری غزنوی، سراج‌الدین عثمان بن احمد: دیوان عثمان مختاری به تصحیح استاد جلال‌الدین همایی.
۹. نساخ کلکته‌ای، مولوی عبدالغفورخان بهادر: تذکرة المعاصرین، کلکته.
۱۰. حزین لاهیجی، زندگی و زیباترین غزلهای او، انتشارات توس.
۱۱. مثنوی حکمت، مخطوطه موزه سالار جنگ - حیدرآباد.

١٢. مکتوب به نام منشى میانداد خان المخاطب به سيف الحق، المتخلص به سياح اردوى  
معلی.